

جنگ در دنیای اساطیر

گزارش نشست جنگ و مذاکره در شاهنامه با سخنرانی نسرین فقیه ملک مرزبان

گزارش

بهار خسروی
گروه کتاب

در روزهایی که «جنگ» و «مذاکره» دو مفهوم محوری و کانونی فضای اجتماعی و سیاسی جامعه ایران هستند، بازخوانی جنگ‌های شاهنامه اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند؛ چرا که شاهنامه صرفاً روایت نبردهای اسطوره‌ای و تاریخی نیست، بلکه چهارچوبی فکری برای درک چیستی قدرت، مقاومت، اخلاق و خرد سیاسی در سنت ایرانی فراهم می‌کند. در این جهان حماسی، جنگ تنها عرصه نمایش زور بازو نیست، بلکه آزمون برای سنجش فره ایزدی، تدبیر و منش پهلوانی به شمار می‌رود. نشست «جنگ و مذاکره در شاهنامه» یکی از این بازخوانی‌های مهم به حساب می‌آید. این نشست چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی با سخنرانی نسرین فقیه ملک مرزبان، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء در شهرکتاب مرکزی برگزار شد. نسرین فقیه ملک مرزبان دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دارد و مقالات و سخنرانی‌های بسیاری در کارنامه او وجود دارد. از آثار او می‌توان به کتاب «اهلی شیرازی» و ترجمه کتاب «سبک شناسی» یل سیمپسون اشاره کرد. در ابتدای نشست «جنگ و مذاکره در شاهنامه» که علاقه‌مندان، شاگردان و برخی از اهالی زبان و ادبیات فارسی حضور داشتند، کپ و گفت‌وگو صمیمانه‌ای میان این استاد دانشگاه و شاگردان او شکل گرفت.

نسرین ملک مرزبان سخنرانی خود را با نسبت ادبیات و زندگی آغاز کرد و با اشاره به اهمیت ادبیات در شکل‌گیری ذهنیت تاریخی و فرهنگی جوامع، تأکید کرد ادبیات، اسطوره و تاریخ صرفاً روایت‌هایی متعلق به گذشته نیستند، بلکه همچنان بر شیوه تفکر، تصمیم‌گیری و مواجهه انسان معاصر با جهان اثر می‌گذراند؛ «ما با ادبیات زندگی می‌کنیم»، تأثیر آن در دنیا و جهان امروز بی‌نهایت مهم است. از نظر من وقتی اسطوره‌ها، داستان‌ها و تاریخ به صورت قصه در می‌آیند، درناخودگامی جمعی تأثیرگذار می‌شود، چنانکه ما در همین لحظه نیز به نوعی با اسطوره‌ها زندگی می‌کنیم. اثرگذاری این اسطوره‌ها در برخی مکاتب روانشناختی به عنوان یک نظریه مطرح شده است. نظریه‌هایی هستند که اعتقاد دارند ما یک «من نژادی» داریم و برآن اساس اسطوره‌ها در ذهن ما باقی می‌مانند. در این خصوص وقتی به هویت ایرانی و میزان مقابله، تعامل و شیوه‌های برخورد در دنیای امروز توجه می‌کنیم، این پرسش به وجود می‌آید که ما ایرانی‌ها کجای این جهانیم؟ یا این همه ماجرا چرا در حال اتفاق افتادن است و رخدادهایی که در طی تاریخ روی داده، آیا منشأیی با روایات، شیوه‌های حکمرانی، بحث‌های تجاری و مالکیت ما دارند؟ یا باید براساس نظریات علوم انسانی با نگاه دیگری بدان پرداخت.

بنابراین یکسری فرض را برای خود قرار می‌دهیم، اینکه اسطوره‌ها در ذهن ما تأثیر می‌گذرانند. تاریخ اسطوره‌ها و ذهنیت قصه‌های دیرینه ما همچنان روی تصمیم‌گیری امروزمان مؤثر هستند. یک ماجراهایی انگار از دورن ما بیرون نمی‌روند و همواره با ما هستند، اگر تصمیم بگیریم مهاجرت کنیم و ارتباط خود را با کشور و مردم ایران قطع کنیم اما همچنان حس‌هایی با ما می‌ماند. اینجا یک مسأله‌ای که وجود می‌آید که سال‌ها درباره‌اش پرس‌وجو کرده‌ام، اینکه بعضی از شخصیت‌های اسطوره‌ای مثل یک کهن الگو یا صورت‌الزی در من و شما وجود دارند. به اعتقاد من، بسیاری از عناصر هویتی ایرانیان همچنان تحت تأثیر شخصیت‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای شاهنامه قرار دارد، و برآن اساس ایرانیان ساکن دیگر کشورها در برخی مناسبت‌ها و آیین‌ها، همچون عید نوروز، پیوند عاطفی خود را با این میراث فرهنگی حفظ می‌کنند. به کسانی که این اعتقاد را نپذیرند حق می‌دهم اما توجه به تحقیقاتی که انجام داده‌ام، انگار چند شخصیت در همه ما وجود دارد، شخصیت‌هایی چون جمشید و فریدون. همه به نوعی با رستم و هراچ که در برهه‌های مختلف زندگی این قهرمان‌رخ نر دانه است ارتباط داریم. حتی آنهایی که خود را به غریبگی می‌زنند هم در عید نوروز حس خاصی دارند و در لحظه تحویل سال، حال عجیبی را تجربه می‌کنند. لحظه‌ای در شاهنامه آمده است که دیوها تختی را برای جمشید ساخته و آن را بالا می‌برند تا سایه خورشید بر سر تخت جمشید بیفتد، مردم با دیدن این صحنه غریب شادی و نشاط سر می‌دهند، شادای کتان نوشیدنی و رامشگر می‌خواهند و آن لحظه را ستایش می‌کنند. بعدها اسم این اتفاق و آن لحظه شاد را نوروز می‌گذارند. معتقدم چه بخوایم و چه نخواستیم، این لحظه در ذهن من و شما ثبت شده است، انگار آن لحظه را در ناخودآگاه‌مان داریم. و من در درون خود فریدون، رستم و جمشید و... را دارم. برخی نظریه‌های روان‌شناختی، بویژه دیدگاه‌های مرتبط با کارل گوستاو یونگ وجود دارد که باید آن را بیان کنیم. این نظریه‌ها می‌گویند که اسطوره‌ها و روایت‌های کهن در ناخودآگاه جمعی ملت‌ها باقی می‌مانند و در رفتارها و الگوهای فرهنگی آنها

بازتاب پیدا می‌کنند. شخصیت‌هایی چون جمشید، فریدون و رستم به‌نوعی در ناخودآگاه فرهنگی همه ما ایرانیان حضور دارند، این کهن‌الگوها در شیوه تعامل، تصمیم‌گیری و حتی واکنش‌های اجتماعی ایرانی‌ها اثرگذار می‌شوند. در این جهان حماسی به زیست خود ادامه می‌دهیم. و در این بین به شیوه‌های مختلف در مواجهه با مرادوات داخل جامعه و لایه‌های مختلف اجتماعی هستیم. ما مردم خارج از ایران نیز برخورد داریم. شاید برخی کارهای ما برای مردم جهان و کشورهای دیگر ناآشنا باشد. امروز قصد دارم درباره جنگ در دنیای اساطیر که انگار در بطن ما تأثیرگذار بوده است، صحبت کنم. روی شاهنامه، کتابی اسطوره‌ای متمرکز می‌کنیم که خوشبختانه همچنان در جامعه ما خواننده دارد. اگر کتاب مهجور و ناشناس بود، داستان فرعی اما اینگونه نیست، حتی دانش‌آموزان دبستانی هم با خواندن شاهنامه، ماجراهای آن را می‌پذیرند، این کتاب یک داستان بسیار قدیمی و برای نسل‌های گذشته است، اما وقتی پسر و دختر ۸ یا ۹ ساله هم از این کتاب خوششان می‌آید، یعنی هنوز جزو کتاب‌های اثرگذار است.»

«آز» عامل شکل‌گیری جنگ‌ها در شاهنامه

او سخنرانی خود را با بررسی علل شکل‌گیری جنگ در شاهنامه ادامه داد و گفت: «پرسش‌هایی برای همه ما وجود دارد درباره اینکه جنگ‌های شاهنامه چقدر در واقعیت اتفاق افتاده است؟ در چه انوعی و با چه ابعادی بوده‌اند؟ آیا در آن زمان مرادوه و مذاکره با نغمه مخاطب متخاصم وجود داشته است؟ ما باید خودمان را گذشته‌مان را مرور و مطالعه کنیم. تعریف ما از جنگ در آنچه که امروز رخ می‌دهد با مفهومی که در شاهنامه، کتاب‌های تاریخی و اسطوره‌های وجود دارد، متفاوت است. هر اسم یا هر مفهومی در گذر زمان، مفاهیم گفتمان مربوط به دوره خود را کسب می‌کند. از آن سخت‌تر ماجرای مذاکره است، معنی امروزی دیپلماسی، قوانین بین‌المللی، حقوق بشر و بحث‌های نظامی، غیرنظامی با آن دوران تفاوت دارد. آن چیزی که از مذاکره در شاهنامه آمده، با زمان حال خیلی تغییر داشته است.

جنگ در شاهنامه صرفاً نبردی فیزیکی و نظامی نیست، بلکه دارای ابعاد فرهنگی، ذهنی، روانی و سیاسی هم هست. ما امروز درباره حیطه قدرت میان انسان‌ها سخن می‌گوییم، جنگ‌های شاهنامه میان انسان‌ها به انواع مختلفی همچون جنگ‌های داخلی، جنگ با بیگانگان، نبردهای تن‌به‌تن و لشکرکشی‌های گسترده، حکمرانی‌ها و... تقسیم می‌شوند. در بسیاری از موارد دو قسمت قابل مشاهده است، جنگ‌های سخت و نرم. جنگ سخت که با سخت‌افزارهایی همچون نیزه، کمان، کماند و ابزار و ادوات جنگی اتفاق می‌افتد. اما در کنار جنگ سخت، نوعی جنگ نرم نیز در شاهنامه قابل مشاهده و خواندن است؛ جنگی که از طریق نمایش قدرت، اقتناع، فریب یا اثرگذاری روانی بر دشمن شکل می‌گیرد. در جنگ نرم، چه قبل جنگ سخت، چه در میانه و چه بعد از آن، افراد متوجه یکسری از سیاست‌های جنگی می‌شوند. جنگ نرم یعنی یکسری اقداماتی که ذهنیت و رفتار جبهه مخالف را تغییر دهد و حتی در برداشت هم‌جبهه‌های خود، علیه مخالفان اثرگذار باشد. نمونه‌هایی از

نگاره‌ای از نبرد برته (پهلوان ایرانی) و کورم (مبارز تورانی) در جنگ «دوازده رخ» از شاهنامه طهماسبی. برته در این نبرد پیروز شد



این جنگ نرم در روایت‌های مربوط به رستم و اسفندیار، سیاوش و افراسیاب و دیگر داستان‌های شاهنامه وجود دارد. از سوی دیگر فردوسی در شاهنامه بارها و بارها از واژه «آز» برای اشاره به زیاده‌خواهی، قدرت‌طلبی و سیری‌ناپذیری انسان‌ها استفاده می‌کند و این مفهوم در بسیاری از نبردها و بحران‌های شاهنامه حضور دارد. «آز» مهم‌ترین عامل شکل‌گیری جنگ‌ها در شاهنامه است. به متون کهنی چون «دینکرد» و «بندش» استناد می‌کنیم که «آز» از مفهومی ریشه‌دار در اندیشه ایرانی می‌دانند که حتی در برخی متون به صورت «بیوی» با ویژگی‌های ویرانگر معرفی شده است. بسیاری از جنگ‌های شاهنامه از میل به قدرت، کشورگشایی، انتقام یا برتری‌طلبی ناشی می‌شوند؛ با این حال، در برابر این انگیزه‌ها، مفاهیمی چون دادگری، اخلاق، وطن‌دوستی و دفاع از عدالت نیز قرار دارند. جنگ نیست، بلکه بارها بر ضرورت عدالت و پرهیز از بیداد در هنگام نبرد هم تأکید می‌کند.»

نمونه‌ای از مذاکره در میان جنگ

ملک مرزبان در ادامه صحبت‌های خود به علل دیگری از وقوع جنگ‌ها اشاره کرد و افزود: «علل دیگر جنگ‌ها، بحث انتقام و کینه‌جویی است. انتقام یکی از انگیزه‌های مهم جنگی در شاهنامه محسوب می‌شود. امروز لفظ کینه‌خواهی، شاید بد یا منفی تلقی شود اما در شاهنامه چنین نیست. آن چیزی که انتقام را بد جلوه می‌دهد، انتقام خواهی ناقح است. هرجایی از شاهنامه که ایرانی‌ها انتقام خواهی می‌کنند، انتقام آنها بحق است. بنابراین انتقام در این اثر، گاه به عنوان حقی مشروع تلقی می‌شود؛ البته در صورتی که بر پایه عدالت و حق خواهی باشد. نمونه‌هایی از استادن فریدون، ایرج، سیاوش و گریسوز وجود دارند که در این زمینه مطرح هستند.

انواع و اقسام مقوله‌های مربوط به «آز» در شاهنامه دیده می‌شود که می‌تواند انتقام، شر یا آیین‌های متفاوت به وجود آورد. نکته مهم دیگر آن است که فردی، بنا بر «آز» و شیوه زیاده‌خواهی خود می‌خواهد ایران را تصرف کند، زمین بگیرد، یا قهرمانی ایرانی را اسیر کند، چون به نظر خودش باید قدرت برتر باشد. ایران در مقابل این از باید مقابله کند، و چه بسا که در این مقابله از زمین طرف هم به خودش اضافه می‌کند؛ اتفاقی که بسیار زیاد در شاهنامه روی می‌دهد. جالب است شاهان، پهلوانان و حتی کسانی که عکس‌العملی علیه «آز» نشان می‌دهند، تلاش می‌کنند دادگر باشند. از سوی دیگر با آنکه فردوسی و شاهنامه به تبار، منش و نژاد ایرانی خیلی اهمیت می‌دهند اما به شخصیت‌های مثبت غیرایرانی بی‌احترامی نمی‌کنند، نمونه بارز آن رودابه (کابلی) است. پیران هم همینطور که البته این شخصیت در شاهنامه عاقبت بخیر نمی‌شود.

مذاکره در جهان اسطوره‌ای فردوسی، گرچه با دیپلماسی مدرن تفاوت دارد، اما ساختار و قواعد خاص خود را دارد. انواع مذاکره در شاهنامه شامل گفت‌وگوهای مستقیم

میان پهلوانان، پیام‌رسانی از طریق فرستادگان، نامه‌نگاری‌های سیاسی و استفاده از واسطه‌ها و مویدان است. در بسیاری از این مذاکرات، صحنه‌آرایی و نمایش قدرت نقش مهمی ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که فرستادگان پیش از شنیدن پیام، تحت تأثیر شکوه دربار، جایگاه شاه یا عظمت سپاه قرار می‌گیرند. این شیوه‌ها نشان‌دهنده نوعی درک سیاسی و روان‌شناختی در روایت‌های شاهنامه است.

بسیاری از سوسه‌تفاهم‌ها و تنش‌های امروز جهان ناشی از ناآگاهی فرهنگی و ناتوانی در شناخت متقابل است. شناخت ادبیات و اسطوره‌های یک ملت می‌تواند به درک عمیق‌تر رفتارها و ذهنیت‌های اجتماعی آن جامعه کمک کند. نمونه‌های برجسته از مذاکره در شاهنامه، ماجرای مکتوبات میان «پیران ویسه» و «گودرز» در داستان «دوازده رخ» است که نمونه‌های مهم از راهبردهای سیاسی، اخلاقی و روانی در فضای جنگی به شمار می‌آید.»

این استاد دانشگاه در ادامه به بررسی نامه‌نگاری و مذاکرات در شاهنامه پرداخت و گفت: «پس از وارد آمدن خسارت‌های سنگین به سپاه توران و کشته شدن بسیاری از نزدیکان و فرماندهان پیران، او که وزیری خردمند و سیاستمدار معرفی می‌شود، تصمیم می‌گیرد از طریق نامه‌نگاری وارد مذاکره شود. پیران در نامه خود خطاب به گودرز، با یادآوری احترام و امان‌نامه‌ای که پیش‌تر از سوی ایرانیان دریافت کرده بود، تلاش می‌کند موضعی اخلاقی و انسانی به خود بگیرد و ایرانیان را به اتمام جنگ دعوت کند. پیران در این نامه می‌پرسد هدف واقعی از جنگ چیست؛ آیا هدف کشتار انسان‌ها بوده است یا تصرف سرزمین و به دست آوردن مال. او در ادامه پیشنهاد می‌دهد اگر مسأله بر سر قلمرو یا ثروت است، بخش‌هایی از سرزمین و اموال را واگذار خواهند کرد، اما جنگ و خونریزی متوقف شود. این نامه از نظر ساختار، زبان و شیوه اقناع، نمونه‌ای مهم از مذاکره سیاسی در شاهنامه به شمار می‌آید. اغلب این نامه‌ها با ستایش خداوند یا اشاره به فره ایزدی یادشاه آغاز می‌شوند و سپس وارد بیان حکمت، پند، تمثیل و طرح مسأله می‌شوند. در این متون، گذشته و پیشینه روابط طرفین نقش مهمی در استدلال و اقناع دارد و مذاکره صرفاً به معنای تبادل امتیازهای سیاسی یا نظامی نیست، بلکه نوعی تبیین هویت، اخلاق و جهان‌بینی نیز محسوب می‌شود. در بسیاری از موارد، پیش از آنکه پیام یا نامه‌ای خوانده شود، شکوه دربار، آرایش سپاه، لباس‌ها، هدایا و تشریفات، بر فرستاده یا مخاطب اثر روانی می‌گذارد. نمونه‌هایی از توصیف دربار فریدون و منوچهر در شاهنامه آمده که در آنجا، تخت شاهی، زیورآلات، سپاه، فیل‌ها و شکوه کاخ‌ها به‌گونه‌ای تصویر می‌شوند که پیام قدرت و اقتدار را پیش از آغاز گفت‌وگو منتقل کنند.

این پاسخ نیز ساختاری کاملاً منظم و مفهومی دارد. گودرز در جواب خود، بند به بند و موضوع به موضوع به سخنان پیران پاسخ می‌دهد و هیچ نکته‌ای را بی‌جواب نمی‌گذارد. این شیوه نوعی شماره‌گذاری مفهومی در مذاکرات شاهنامه توصیف می‌شود؛ بدین معنا که هر ادعا، اتهام یا پیشنهاد، مستقیماً پاسخ مستقلی دریافت می‌کند. گودرز در پاسخ خود تأکید می‌کند که آغازگر جنگ، تورانیان بوده‌اند و ایرانیان پیش‌تر حتی به پیران و خاندان او امان داده بودند. او همچنین پیران را به پیمان شکنی متهم می‌کند و یادآور می‌شود که تورانیان پیش‌تر نیز عهد خود را شکسته‌اند و نمونه بارز آن، سرنوشت سیاوش است. در این پاسخ، مفاهیمی چون وفاداری، عدالت، پیمان، خرد و مسئولیت اخلاقی، محور اصلی استدلال‌ها و تشکیل می‌دهند. در شاهنامه، مذاکرات و نامه‌نگاری‌ها تنها ابزار توقف جنگ نیستند، بلکه بخشی از فرآیند مشروعب‌بخشی، تبیین مواضع و تعریف هویت طرفین به شمار می‌روند. به همین دلیل، حتی در شرایط جنگی نیز پاسخگویی به مفاهیم و ارزش‌ها اهمیت دارد و صرفاً مسائل مادی یا سرزمینی تعیین‌کننده نیستند.»

کلونگی جنگ روانی در شاهنامه

ملک مرزبان دو مفهوم «جنگ روانی» و «روان‌شناسی اجتماعی جنگ» را در شاهنامه مورد بررسی قرار داد و گفت: «بسیاری از رفتارها و آیین‌های جنگی، ریشه در سنت‌ها و ساختارهای اجتماعی دارند. نمونه‌هایی همچون نمک‌گیر کردن، استفاد از نمادهایی چون انگشتر و مهر حکومتی و بهره‌گیری از سنت‌های فرهنگی برای تأثیرگذاری بر دشمن از جمله عناصر جنگ روانی در شاهنامه هستند. جنگ در شاهنامه پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است و عوامل متعددی همچون قدرت‌طلبی، ایدئولوژی، سنت، جغرافیا، نژاد، سیاست، ادبیات و باورها، فرهنگی در شکل‌گیری آن نقش دارند. در همین زمینه بار دیگر به مفهوم «آز» بازمی‌گردیم و آن را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری بسیاری از جنگ‌ها نام می‌بریم. پژوهش‌هایی درباره مفهوم «آز» در متون کهن ایرانی داشته‌ام که در برخی منابع اسطوره‌ای، «آز» نه‌فقط یک صفت اخلاقی، بلکه دیوی ویرانگر و سیری‌ناپذیر معرفی شده است. فردوسی نیز آگاهانه از همین واژه در شاهنامه استفاده کرده و بارها آن را عامل اصلی خونریزی‌ها، جنگ‌ها و فروپاشی‌های اخلاقی دانسته است. شناخت ادبیات، اسطوره‌ها و روایت‌های تاریخی برای فهم بهتر جامعه ایرانی ضروری است. چراکه جوامع امروز همچنان تحت تأثیر روایت‌ها و الگوهای فرهنگی دیرینه خود قرار دارند، بدون شناخت این ریشه‌ها، فهم رفتارهای اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود.»

این نشست با پرسش و پاسخ حاضران درباره مفاهیم جنگ، مذاکره، روان‌شناسی اجتماعی و نقش اسطوره‌ها در فرهنگ ایرانی به پایان رسید.

آداب جنگ در شاهنامه

محمدجعفر یاحقی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی



شاهنامه راوی یک الگوی رفتاری، سیاسی و فرهنگی است که همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، به‌خصوص نوع فرمانروایی در آن وجود دارد و به مسائل جنگ می‌پردازد. همه جنگ‌های تاریخ ایران به روایت شاهنامه، بیشتر مسالمت‌آمیز و تدافعی بوده‌اند و تمام آنها مبتنی بر مذاکره و ملاحظه هستند. به هیچ وجه جنگ‌های خونین و نبردهای منتهی به قتل‌عام در آن وجود ندارد و بیشتر جنگ‌های روایت شده در شاهنامه با مذاکره پیش می‌روند. یکی از نمونه‌های بارز جنگ‌های حساب شده و فرمانروایانه در شاهنامه، نبرد «دوازده رخ» است. این جنگ یکی از تعیین‌کننده‌ترین نبردها میان ایران و توران تلقی می‌شود و در عین حال، مبتنی بر یک سلسله مذاکرات بسیار دقیق و سنجیده است. از طرف ایران، گودرز فرمانروای کل سپاه است و از طرف توران هم پیران این وظیفه را عهده‌دار می‌شود. پیران یکی از شخصیت‌های مورد احترام شاهنامه بوده، آن هم با وجودی که به اردوگاه دشمن وابسته است اما در عین حال شخصیتی با تدبیر و سیاست دارد و پهلوانان و فرهنگ ایرانی با او به عنوان یک انسان میانه‌جی و صلح‌برخور می‌کنند.

در ابتدا ایران و توران با هم به مذاکره می‌پردازند تا حد امکان از پهلوانان و سربازان خود محافظت کنند، بنابراین فقط زورآزمایی میان آنها صورت می‌گیرد و هر طرف امتیاز بیشتری کسب کند، برنده جنگ خواهد بود. تصمیم می‌گیرند که ۱۲ پهلوان از هر دو طرف مبارزه انتخاب کنند، آنها دو به دو با هم بجنگند تا در نهایت پیروزی سهم یکی از آنها شود. جنگ هم به صورت دوستانه برگزار می‌شود و فقط با یکدیگر کشتی می‌گیرند. هر پهلوانی که امتیاز بیشتری کسب کند، به تعبیر امروز برنده خواهد شد و دیگری به نفع او باید کنار برود. این نبرد همانند یک مسابقه فوتبال می‌ماند که در ده‌ه‌های مختلف انجام می‌شود، حذف صورت می‌گیرد و برنده‌ها به مرحله بالاتر می‌روند. افرادی از هر دو طرف برای این نبرد انتخاب می‌شوند، دو سپاه نیز در دو طرف، ناظر به نبرد آنها هستند. بنا به بسیاری از تحقیقات و مطالعات، احتمالاً صحنه این نبرد در خراسان در نزدیکی کناباد روستایی در نزدیکی زبید-اتفاق افتاده است؛ روستایی که از چند سال گذشته در حال بازسازی آن هستند و در تلاش هستند که این صحنه را زنده کنیم. به این ترتیب سپاه ناظر بر دو طرف نظارت می‌کنند و پهلوانان تک به تک و در موقع روز وارد میدان نبرد می‌شوند. جنگ‌های شاهنامه جنگ‌های شایسته نیستند و هیچ وقت در آن شبیخون جایی ندارد. به طور کلی، موقع استراحت جنگ ممنوع بوده است و فقط در یک ساعت خاصی دو سپاه در برابر هم قرار می‌گیرند، آن هم با تعیین وقت قبلی و با مذاکره از پیش صورت گرفته. آن دو نفر که قرار است با هم نبرد کنند در جلوی سپاه قرار می‌گیرند و هر کدام که پیروز شود، طبیعتاً نفر مقابل شکست می‌خورد.



نگاره رزم گودرز با پیران، برگی از شاهنامه شاه طهماسبی

خوشبختانه در بسیاری از نبردها سرداران و سربازان ایرانی پیروز می‌شوند. تا جایی این داستان ادامه پیدا می‌کند که همه پهلوانان در برابر هم قرار می‌گیرند. در نهایت خود گودرز و پیران باید با یکدیگر بجنگند. در این موقعیت بیشتر از گودرز، پیران است که سعی می‌کند تا صلح برقرار شود و کار جنگ فیصله و خاتمه پیدا کند. گودرز در طول جنگ‌های پیشین ایران و توران حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر از وابستگان خود را از دست داده است و به همین خاطر کینه دارد و صلح نمی‌خواهد. پیران اما بر سر مصالحه است و می‌خواهد این جنگ به صلح ختم شود. در نهایت گودرز نمی‌پذیرد و آن دو با هم جنگ می‌کنند و بالاخره در این صحنه نیز گودرز پیروز می‌شود.

هر دو پهلوان پیش از مبارزه به پیروان خود سفارش می‌کنند که هر کدام از ما کشته شدیم، طرف دیگر حق ندارد به سربازان دیگری تعدی یا آنها را غارت کند. هیچ تعرضی هم نباید صورت بگیرد. مسأله با کشته شدن یکی از پهلوانان تمام می‌شود و همه چیز سرانجام به صلح می‌رسد. این کاری است که در همه نبردهای شاهنامه اتفاق می‌افتد. هیچ وقت مردم عادی، شهرها و... درگیر جنگ نمی‌شوند. پهلوانان هستند و با نهایت شهامت، قدرت بدنی و قدرت نظامی همدیگر را خستی می‌کنند. همه افراد هم قبول دارند که نباید قانون جنگی و قوانین صلح زیر پا گذاشته شود، این از خصلت‌های بارز شاهنامه است.

بجاست که یک کتاب در باب مسأله جنگ‌های شاهنامه و ریشه‌گذاری‌های آن نوشته شود. در جنگ‌های شاهنامه، اول قاصد می‌آید؛ او از امنیت جانی کامل برخوردار است و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد. این قاصد برای مذاکره می‌آید تا دو طرف با هم قراردادی ببندند، جای مناسب را انتخاب کنند و هیچ وقت آب به روی همدیگر نمی‌پاشند و مطلقاً شبیخون در جنگ‌های شاهنامه وجود ندارد. در واقع جنگ جوانمردانه است و می‌توان گفت اصلاً جنگ نیست، همانند یک مسابقه است. یک مسابقه پهلوانی که با شرافت تمام انجام می‌شود و همیشه سرفرازی برای ایرانیان بوده و هست. فردوسی همیشه می‌گوید: «هرآشتی بهتر ز جنگ». این شعار شاهنامه است که آشتی و صلح را از جنگ بهتر می‌داند.